

## معناشناسی واژه «علم» در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی

شهلا بختیاری\*

هدیه تقوی\*\*

### چکیده

واژه علم در دوره‌های گوناگون تاریخی متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر هر دوره تطور معنایی پیدا کرده و در معانی مختلفی به کار رفته است. بررسی معناشناختی این واژه، در تاریخ قبل و بعد از اسلام، نشان‌دهنده کاربرد آن در معانی متفاوت و حتی متضاد است. بدین معنا که در دوره جاهلیت، متناسب با فضای فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه، معنایی که از علم دریافت می‌شد با معنای آن در دوره اسلامی متفاوت بوده است. از بین متون جاهلی، «معلقات سبع» بنابر درجه اهمیت و قدمت تاریخی آن می‌تواند به معناشناسی این واژه متناسب با فضای فکری جاهلیت کمک کند. در دوره اسلامی نیز تطور معنایی علم را می‌توان در «آیات قرآن»، به عنوان منبع مهمی که اصول و اندیشه‌های اسلامی از آن نشئت گرفته، پی گرفت.

در این پژوهش، با استفاده از روابط معنایی در دو بُعد «تقابل معنایی» و «هم‌معنایی» سعی شده واژه علم در دوره جاهلیت و اسلام معناشناسی شود. در روش تقابل با استفاده از کلمات و واژه‌هایی که در تقابل با علم در بافت متن به کار رفته معنای علم استخراج شده است و در روش هم‌معنایی نیز با استفاده از واژه‌هایی که در بافت متن به عنوان واژه جایگزین علم به کار رفته معنای علم به دست آمده است.

\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء dr\_shba@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول) hedyetaghavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲

در دوره جاهلیت، بیشترین معنای علم را می‌توان در تجربیات فردی و سطحی از آگاهی نسبت به محیط پیرامون مشاهده کرد، در حالی که در آیات قرآن معنای علم ابعاد معرفتی و شناختی پیدا کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** علم، معناشناسی، جاهلیت، معلقات سبع، قرآن، بافت متن.

## ۱. مقدمه

بررسی تطور معنایی علم در دوره جاهلیت و اسلام با روش معناشناسی، در بافت متون جاهلی و آیات قرآن کریم، صورت گرفته است. از آنجایی که متون دوره جاهلی متعدد و متنوع هستند، بررسی معناشناسی علم در تمامی این متون در بخشی از یک مقاله نمی‌گنجد. برای همین، از بین متون جاهلی، معلقات سبع بنا بر دلایلی انتخاب شده است. در ابتدا باید به این نکته اذعان کرد که در بین متون جاهلی، معلقات سبع جزء معدود متونی است که در دوره جاهلیت به نگارش درآمده و همان‌طور که از عنوان آن نیز برمی‌آید، دربرگیرنده هفت قصیده از شعرای معروف عرب جاهلی بوده است. از طرفی دیگر، بنا بر قدمت و سابقه تاریخی آن، شعرای بسیاری از این اشعار تأثیر پذیرفته‌اند. بدین ترتیب، معلقات سبع یکی از متون تأثیرگذار بر شعرای بعدی بوده و به عنوان الگو در اشعار شعرای متأخر استفاده شده است. بررسی معنایی علم در این قصاید، می‌تواند فضای فکری و فرهنگی جامعه و معانی برداشت شده از علم را نشان دهد. در دوره اسلامی نیز بافت متن آیات قرآن مد نظر بوده و معنای علم از آن‌ها استخراج شده است. البته با توجه به تعدد معنایی علم در قرآن، برای هر بُعد معنایی علم، تنها آیاتی به عنوان نمونه نشان داده شده است.

در تطور معنایی علم در این مقاله، از روش معناشناسی استفاده شده است. در این روش، روابط معنایی و مفهومی‌ای که در سطح واژگان زبان وجود دارد بررسی می‌شود. روابط معنایی دربرگیرنده شمول معنایی، هم‌معنایی، تقابل معنایی و ... است که در نظام معنایی زبان به آن‌ها پرداخته شده است. در این مقاله، از این زیرمجموعه‌های روابط معنایی، هم‌معنایی و تقابل معنایی مورد توجه بوده و با استفاده از آن‌ها واژه علم در بافت متن معلقات سبع و آیات قرآن بررسی شده است (صفوی، ۱۳۸۳: ۹۹). اصطلاح تقابل معنایی (semantic opposition) به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل و یا به اصطلاح متضاد به کار می‌رود. در معناشناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید و در رابطه دوسویه قرار می‌گیرند (همان: ۱۱۸). در

بررسی معناشناسی واژه با استفاده از روش تقابل، معنای آن واژه به نسبت کلماتی که در مقابل آن به کار رفته سنجیده می‌شود. این روش دایره معنایی یک واژه را در ابعاد وسیع‌تری نشان می‌دهد.

هم‌معنایی (synonymy) در اصطلاح به معنای یکسانی است (sameness of meaning). در تعریف، هم‌معنا به دو واژه‌ای می‌گویند که به جای یک‌دیگر به کار می‌روند و در معنای زنجیره گفتار تغییری ایجاد نمی‌کنند. اما باید توجه داشت که هم‌معنایی به صورت مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ واژه‌ای نیست که به جای واژه دیگر به کار رود، و مطلقاً تغییری در زنجیره گفتار ایجاد نکند. هم‌معنایی در سطح جمله بدین معنا است که در زنجیره گفتار بتوان واژه‌ای را جانشین واژه دیگر کرد، بدون آن‌که معنای کل جمله تغییر کند (همان: ۱۰۶).

بنابراین با استفاده از روش تقابل و هم‌معنایی، تطور معنایی علم در دوره جاهلیت و اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که تطور معنایی علم در معلقات سبع و آیات قرآنی چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال می‌توان این فرضیه را به آزمون گذاشت که واژه علم در معلقات سبع از سطح تجربیات و آگاهی شخصی نسبت به محیط پیرامون به سمت سطوح معرفت‌شناختی در آیات قرآن تطور معنایی پیدا کرده است.

بررسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد، پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته چندان زیاد نیست. از بین آن‌ها ایزوتسو در بخشی از کتاب *خدا و انسان در قرآن* به طور اجمالی و بسیار گذرا به معناشناسی علم در دوره جاهلیت و قرآن اشاره کرده، اما این بررسی عمیق نیست و نویسنده زوایای مختلف معنایی علم را باز نکرده است، بلکه بیشتر هدفش نشان‌دادن وجه تفاوت این واژه در دوره جاهلی و اسلامی بوده است. مقالات معدود دیگری که نوشته شده نیز اکثراً الگوبرداری از کار ایزوتسو بوده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۸-۷۹).

## ۲. معناشناسی علم در نظام تصویری جاهلیت

بررسی معنا و مفهوم علم گستردگی مفاهیم آن را در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد. در فلسفه، منطق، ریاضیات، انسان‌شناسی، علوم طبیعی، ماوراءالطبیعه و ... هر کدام معنا و مفهوم خاصی از علم ارائه و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی بیان شده که بررسی همه آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد (سبزواری، بی‌تا: ۳۷۵). با وجود این، می‌توان مفهوم علم را در سه حوزه دانش، معرفت و تجربه، که دربرگیرنده معنای علم در حوزه‌های مختلف است، دنبال کرد.

علم به معنای دانش ناظر بر دانستی‌های اکتسابی انسان است و شامل هر نوع آگاهی‌ای می‌شود که انسان به طور اکتسابی به آن دست یافته است. در بُعد معرفتی، علم به معنای درک حقیقتی است که انسان به اشیاء و امور ماوراء پیدا می‌کند (زبیدی، ۱۹۶۵: ۸/ ۴۰۵). در یک تعریف دیگر، علم نقطه مقابل جهل و به معنای دانایی است و عالم را کسی دانسته‌اند که به آنچه می‌داند عمل می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۹/ ۳۷۱-۳۷۲). بنابراین تعاریف و مفاهیم متنوع و گسترده‌ای از علم ارائه شده که در این پژوهش صرفاً آن بُعد معنایی‌ای مد نظر است که در دستگاه تصویری جاهلیت و قرآن بیان شده است.

با مراجعه به متون تاریخی، که به بررسی علم در دوره جاهلیت پرداخته‌اند، مشخص می‌شود که واژه علم در جاهلیت بیشتر دربرگیرنده مفهوم علم به معنای دانش و دانستی‌های انسان و ناظر بر اطلاعات فردی در زمینه انساب، ایام و ... بوده است. شهرستانی علم انساب، ایام و ادیان را از علوم شریف دانسته که عرب جاهلی به دانستن آن‌ها افتخار می‌کرد (شهرستانی، ۱۴۱۰: ۲/ ۲۳۸). این برداشت از علم جاهلی در دوره‌های مختلف مد نظر بوده و ابن خلدون نیز، بر اساس همین دیدگاه، تجربیات و دانستی‌های عرب جاهلی در زمینه‌های زجر، عیافه، طب، انساب، ایام و ... را در زمره علوم جاهلی قلمداد کرده است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۳۲-۱۳۳). آلوسی نیز دانستی‌های عرب در طب و نجوم را در زمره علوم دانسته که با دیدگاه مخالف احمد امین مواجه شده است. احمد امین، با انتقاد از این برداشت آلوسی، علم نزد عرب جاهلی را معلول شرایط اقلیمی و نیاز عرب به شناخت اوضاع جوئی بیان کرده و بر خلاف دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، افراد صاحب‌اطلاع در این زمینه‌ها را عالم ندانسته است (امین، ۱۳۳۶: ۷۲).

این معانی و مفاهیم از علم جاهلی نشان می‌دهد که بیشترین معنای علم در نزد عرب جاهلی به حوزه دانش و دانستی‌ها برمی‌گشته و جنبه معرفت‌شناختی نداشته است. با بررسی واژه علم در معلقات سبع، به عنوان یکی از منابع کهن جاهلی، می‌توان این فرض را در اشعار و قصاید شعرای معروف و شناخته‌شده عرب جاهلی به آزمون گذاشت.

### ۳. معناشناسی علم در معلقات سبع

همان‌طور که اشاره شد، معناشناسی علم در اشعار معلقات سبع بر اساس روش معناکاوی و روابط معنایی در دو بعد «تقابل معنایی» و «هم‌معنایی» صورت گرفته است. علاوه بر آن، در ابیات متعددی، علم بدون استفاده از کلمات متقابل و هم‌معنا با بار معنایی مختلف در بافت

متن معلقات سبع به کار برده شده است. در ابتدا به این بعد از معنای علم پرداخته می‌شود، سپس واژه علم با استفاده از واژه‌های متقابل و هم‌معنا معناشناسی می‌شود.

بررسی اشعار و ابیات معلقات سبع نشان می‌دهد که معنای علم با توجه به بافت متن ابیات بیشتر ناظر بر آگاهی است. آگاهی و شناختی که از معنای علم مد نظر بوده سطوح مختلفی را نشان می‌دهد که از دانستنی‌های فردی و انسانی تا آگاهی و شناخت به مکنونات، حوادث آینده و امور بی‌نهایتی را که بر اساس دیدگاه جاهلی از ادراک انسان خارج بوده دربر می‌گیرد. بر اساس ابیات معلقات سبع، عرب جاهلی آگاهی و شناخت به امور نامحسوس را از حیطة و قدرت انسان خارج می‌دانست و آن را در حیطة قدرت خداوند قرار می‌داده است. در شعری از معلقه زهیر بن ابی اسلمی این معنا را می‌توان از علم برداشت کرد:

فلا تکتمنَّ الله ما فی نفوسکم لیخفی و مهما یکتُم الله یعلم

اندیشه ناپاک را در دل پنهان مسازید که هرچه در دل پنهان دارید خداوند به آن آگاه است. در این بیت، وی علم به اسرار را صرفاً در حیطة قدرت خداوند دانسته و بدین منظور ترکیب «علم الله» را به کار برده است (الشتمری، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۲۹). «علم الله» در بافت متن بیت نشان‌دهنده سطحی از شناخت و آگاهی به امور نامحسوس است که فراتر از ادراک انسان بوده است. در بین خدایان نیز «الله» به امور مکنون آگاهی و شناخت داشته است. این نکته نیز حائز اهمیت است که عرب جاهلی الله را یکی از خدایان می‌دانسته، اما قائل به وحدانیت خداوند نبوده و به خدایان دیگر نیز معتقد بوده است (ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۶). از دیدگاه عرب جاهلی، الله نه تنها از امور مکنون آگاهی دارد، بلکه قدرت آگاهی و شناخت او به حدی است که وقتی می‌خواستند نهایت و اوج کاری را نشان دهند، درک آن را در حیطة قدرت خداوند می‌دانستند. این معنا را می‌توان در بیتی از معلقه حارث بن حلزہ دریافت (ابن سراج، ۲۰۰۸: ۱/ ۶۸۷):

و فعلنا بهم کما علم الله و ما إن للحائنین دماء

کاری بر سرشان آوردیم که جز خدای نداند، حتی خون‌بهای کشتگان‌شان نیز داده نشد. بعد معنایی دیگر علم در ابیات معلقات سبع ناظر بر سطح درک و آگاهی انسان نسبت به امور محسوس است. این بُعد معنایی علم، دربرگیرنده آگاهی انسان نسبت به گذشته و حال و اطلاع از حوادث جاری است. در ابیاتی از معلقه زهیر بن ابی اسلمی و عمرو بن کلثوم آمده است (الشتمری، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۳۱):

۶ معنانشناسی واژه «علم» در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی

و أعلم علم الیوم و الأمس قبله و لکننی عن علم ما فی غد عم  
به وقایع گذشته و حال آگاهی دارم اما از آگاهی نسبت به فردا نابینایم.  
و إنَّ غدا و إنَّ الیوم رهن، و بعد غدٍ بما لا تعلمینا

(القرشی، ۱۴۲۴: ۱۸۴)

امروز و فردا گروگان حوادث‌اند و ما را از پس فردا آگاهی نیست.  
این ابیات نشان می‌دهد که متناسب با فضای فکری جاهلیت، قدرت و توانایی درک و  
آگاهی انسان در امور محسوس و حوادث رخ داده خلاصه می‌شد و انسان قادر به درک و  
آگاهی به آینده حتی آینده نزدیک نبود.  
البته در مواردی واژه «ستعلم» را به معنای «خواهی دانست» برای آینده به‌کار برده‌اند، اما  
کاربرد این واژه در بافت متن بیشتر ناظر بر نوعی رجزخوانی و نشان‌دادن برتری خود بر  
افراد دیگر است. در بیته از معلقه طرفه بن العبد آمده است:

کریم یروى نفسه فی حیاته ستعلمُ إن متنا غدا أینا الصّدی

(آیتی، ۱۳۴۵: ۴۶)

مرد کریمی چون من تا زنده است خود را از باده سیراب خواهد کرد و تو خواهی دید که  
هنگامی که مرگ فرا رسد کدام‌یک از ما تشنه‌کام از دنیا خواهیم رفت.  
از دیگر مشتقات علم که در ابیات معلقات به‌کار رفته واژه «اعلم» به معنای آگاهی برای  
اطلاع از حوادث جاری و کسب خبر بوده است. در بیته از معلقه عنتره بن شداد این معنا  
از «اعلم» دریافت می‌شود:

فبعثت جاریتی فقلت لها اذهبی فتجسّسی أخبارها لی و اعلمی

(الشتمری، ۱۴۲۲: ۱۴/۲)

کنیزکام را فرستادم و به او گفتم در خفا از کارش تجسس کن و مرا آگاه ساز.  
در عرصه رقابت‌های قومی - قبیله‌ای، که در جاهلیت رایج بوده و در مضامین شعری نیز  
بسیار رونق داشت، علم و مشتقات آن جزو واژه‌هایی است که در معانی مختلف به‌کار  
رفته است. یکی از این معانی که در معلقه عمرو بن کلثوم در ابیاتی مفاخره‌آمیز به‌کار رفته  
آگاهی از مجد و شرف قبیله مورد نظر بوده که در بیت ذیل این معنا برداشت می‌شود:

ورثنا المجد قد علمت معدّ نطاعن دونه حتی یبینا

(آیتی، ۱۳۴۵: ۱۰۴).

این مجد و شرف را از پدرانمان به میراث برده‌ایم و معد نیک می‌داند که تا این راز آشکار شود با نیزه‌های خود از آن دفاع می‌کنیم.

در معناشناسی علم در بافت ابیات بیان‌شده مشخص می‌شود که بیشترین کاربرد علم در بافت متن ناظر بر آگاهی انسان در امور محسوس و حوادث جاری بوده و جنبه معرفتی و شناختی در ابعاد وسیع‌تر نداشته است. گویی از دیدگاه عرب جاهلی، توانایی شناخت و معرفت انسان در محیط پیرامون خلاصه می‌شده و برای انسان قائل به توانایی معرفتی و درک فرامحیطی نبوده‌اند.

بر اساس روش معناشناسی می‌توان ابعاد معنایی دیگر واژه علم را با توجه به کلمات متقابل و هم‌معنا شناسایی کرد. در بررسی ابیات معلقات سبع، ابیاتی که واژه علم در آن‌ها به کار رفته زیاد نبودند، از طرفی کاربرد علم در مقابل واژگان متقابل و هم‌معنا چندان زیاد نبود. در چند بیت کلمه متقابل علم به کار رفته، اما کلمات هم‌معنا و جایگزین علم در ابیات استفاده نشده بود. بدین ترتیب، در روش تقابل معنایی می‌توان به شناسایی و معناشناسی علم پرداخت.

#### ۴. معناشناسی علم با روش تقابل معنایی در معلقات سبع

با مراجعه به بافت متن ابیات معلقات، مشخص می‌شود که علم در تقابل با واژه جهل به کار رفته است. منظور از علم در مقابل جهل در برخی از ابیات به معنای آگاهی بوده و جهل نیز در این تقابل معنایی به معنای ناآگاهی به کار رفته است. در واقع این تقابل معنایی در حوزه علم به معنای دانایی و یا دانش در مقابل نادانی و بی‌دانشی نیست، بلکه ناظر بر سطحی از آگاهی و عدم آگاهی انسان است. در بیتی از معلقه عنتره بن شداد این معنا را می‌توان از علم در مقابل جهل دریافت کرد (ابن الشجری، ۱۴۱۲: ۲/۵۴۳):

هَلَّا سَأَلْتُ الْخَيْلَ يَا ابْنَ مَالِكٍ      إِنَّ كُنْتَ جَاهِلَةً بِمَا لَمْ تَعْلَمْ

ای دختر مالک اگر از شجاعت من آگاه نیستی چرا از سوارکاران قبیله نمی‌پرسی.  
در ابیاتی از معلقه عمرو بن کلثوم نیز همین معنا از علم در مقابل جهل برداشت می‌شود. دوبیتی ذیل تقابل معنایی علم و جهل به معنای آگاهی و ناآگاهی را نشان می‌دهد (آیتی، ۱۳۴۵: ۱۰۵):

أَلَا لَا يَعْلَمُ الْأَقْوَامُ أَنَّا      تَضَعَعْنَا وَأَنَا قَدْ وَبِنَا  
أَلَا لَا يَجْهَلُن أَحَدٌ عَلَيْنَا      فَجَّهْلُ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِينَ

هان مبادا دشمن پندارد و خیال کند که ما در جنگ سست و ناپایداریم. دربارهٔ مفاخر ما خود را به نادانی نزنید که ما نیز مفاخر شما را انکار می‌کنیم. علم و جهل در این ابیات در مورد میزان آگاهی و ناآگاهی مفاخر قبایل از هم‌دیگر بوده و جنبهٔ معنایی دانش و بی‌دانشی ندارد. بر این اساس، مشخص می‌شود که از دیدگاه عرب جاهلی، در معلقات سبع، علم در بُعد اندیشه، فکر، و تأمل که می‌تواند انسان را به سطحی از درک و معرفت برساند کاربرد نداشته و بیش از هر چیز بُعد ضعیفی از آگاهی مد نظر بوده که انسان از امور محسوس و محیط پیرامون داشته است. با توجه به این برداشت عرب جاهلی از علم، به بررسی معناشناسی علم در قرآن پرداخته می‌شود که در فضای فکری و عقیدتی متفاوتی با دورهٔ جاهلیت ارائه شد.

## ۵. معناشناسی علم در نظام تصویری قرآن

در نظام تصویری قرآن، علم به عنوان یکی از واژه‌های کلیدی به کار رفته که متناسب با آن واژه‌های دیگری مطرح شده‌اند. با توجه به کاربرد علم در قرآن و کلمات متقابل و هم‌معنای آن، در معناشناسی این واژه سه بُعد مد نظر قرار می‌گیرد. در ابتدا به شناسایی معنای علم در بافت متن آیات بدون توجه به کلمات متقابل و هم‌معنا پرداخته می‌شود، سپس با استفاده از روش تقابل و هم‌معنایی، واژهٔ علم در بافت متن به نسبت کلمات متقابل و هم‌معنایی که در برابر علم به کار رفته است معناشناسی می‌شود.

با مراجعه به بافت آیات، می‌توان گفت علم به عنوان یک واژهٔ محوری در دایرهٔ معنایی مرتبط با خداوند، انسان و جهان هستی مطرح شده است. این واژه به صورت یک نقطهٔ اتصالی، از یک جهت، احاطهٔ خداوند بر انسان و هستی را بیان می‌کند و از جهت دیگر، راه رسیدن انسان به خداوند را علم و معرفت می‌داند. در این دیدگاه، جهان و هستی در یک دایره قرار گرفته که خداوند در رأس و مرکز آن قرار دارد و در طول آن انسان قرار گرفته که صرفاً با ابزار علم به معنای معرفتی می‌تواند روند صعودی رسیدن به خداوند را طی کند. آیات ۲۲ و ۳۰ بقره علم خداوند به هستی و انسان را بیان می‌کند:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.



علم خداوند در این آیات دربرگیرنده شناخت و معرفت نسبت به هستی، گذشته، حال و آینده است، در واقع در یک دایره نامحدود قرار گرفته که نمی‌توان حدود و ثغوری برای آن مشخص کرد.

بخش دیگر معنانشناسی علم در قرآن در ارتباط با انسان است. در ابتدا خداوند با آیه «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵) نشان می‌دهد که انسان مد نظر قرآن از سطح علمی و معرفتی‌ای برخوردار است که خداوند به او هدیه داده و همین مسئله نیز برتری و تفاوت انسان را بر و با دیگر موجودات در عالم هستی نشان می‌دهد. بر اساس این آیه، خداوند بخشی از علم نامحدود خود را در اختیار انسان قرار داده که با استفاده از آن قادر به شناخت عالم هستی و کسب معرفت نسبت به آن می‌شود. این معنا از علم که ابعاد معرفتی و شناختی به خود گرفته برخلاف دیدگاه جاهلی است که میزان توانایی و سطح آگاهی انسان را محدود به محیط پیرامون کرده بود. این‌گونه برداشت از علم انسان در قرآن نمی‌تواند صرفاً دربرگیرنده دانش و معلومات بشری باشد، بلکه بیانگر ابعادی از آگاهی و روشنگری در انسان است که می‌تواند عامل حرکت‌ساز تاریخ شود (شریعتی، بی‌تا: ۲۲۰).

معنانشناسی علم در جنبه آگاهی و معرفت در ارتباط با انسان سطوح مختلفی دارد. هرچند که در دوره جاهلیت سطح آگاهی انسان در یک بعد محدود مد نظر بود، در قرآن علم به معنای آگاهی از این سطح محدود شروع شده و به سطوح بالا و معرفتی می‌رسد. بر این اساس، در بخشی از آیات، علم مد نظر به معنای آگاهی و شناخت از محیط پیرامون بوده که آن نیز برای انسانی که در جهان مادی زندگی می‌کند لازم است. در آیه ۶۰ سوره بقره، علم به معنای آگاهی به محیط اطراف مد نظر است:

و إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

در آن قسمت از آیه که می‌فرماید «قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ» منظور این است که هر گروهی محل آب خوردن خود را می‌داند.

معنای دیگر علم در ارتباط با انسان، دلیل و حجت است. در آیه ۵ سوره کهف این معنا از علم مد نظر بوده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۶/ ۶۹۲): «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا». همین معنا از علم را می‌توان در آیه ۳ سوره حج دریافت (قرشی، ۱۳۶۱: ۵/ ۳۲-۳۴): «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ». از فحوای آیات چنین برمی‌آید که این افراد دلیل و حجت قاطعی برای

سخنان خود نداشتند (همان). برخی شأن نزول این آیه را در مورد مشرکانی دانسته‌اند که درباره توحید و نفی شرک بدون دانش و از روی جهل جدال می‌کردند (طوسی، بی‌تا: ۷/ ۲۹۰). برخی نیز آن را در مورد نصر بن حارث دانسته‌اند که در مقابله با آیات قرآن به نقل داستان می‌پرداخت (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/ ۸۹).

آیاتی که در آن‌ها واژه علم به‌کار رفته بسیار متعددند و بررسی همه آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. این آیات به عنوان نمونه از معاشناسی علم در قرآن که سطوح مختلف معنایی را نشان می‌دهد بیان شدند. بخش دیگری از معاشناسی علم در قرآن را با روش تقابلی معنایی پی می‌گیریم.

### ۶. معاشناسی علم در قرآن با روش تقابلی معنایی

در بررسی معاشناسی علم در قرآن با روش تقابلی، مشخص می‌شود که علم در تقابلی با واژه‌هایی از قبیل «ظن، غفلة، عمه، هوی، ضال و سفهاء» به‌کار رفته است. معاشناسی هر کدام از این واژه‌ها دایره معنایی وسیعی از علم را در قرآن نشان می‌دهد که در ارتباط با انسان مطرح شده است.

در برخی از آیات «ظن» به معنای احتمال و تصور قوی در مقابل علم به‌کار رفته است (قرشی، ۱۳۶۱: ۴/ ۲۷۳). این معنا از ظن را می‌توان در آیات ۴۶ بقره، ۲۴۹ بقره و ۲۸ قیامت مشاهده کرد (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۳۹). اما تقابلی معنایی آن با علم در آیه ۱۵۷ سوره نساء آمده است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا». در این آیه گفته شده که آنان به احوال عیسی (ع) علم نداشتند و بر اساس ظن و گمان خود فکر می‌کردند که عیسی (ع) کشته شده است. قرآن این افراد را کسانی دانسته که گمان آن‌ها به یقین و اطمینان قلبی تبدیل نشده و بر ظن و تردید خود باقی مانده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۸۷). در این جا می‌توان دریافت که ظن و گمان در صورتی که به یقین تبدیل شود، به علم منتهی خواهد (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۳۹). این معنا از علم را می‌توان در آیه ۲۸ نجم نیز دریافت که صاحبان ظن را کسانی دانسته که یقین و اطمینان ندارند (قرشی، ۱۳۶۱: ۴/ ۲۷۳): «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». منظور از ظن در این آیه این است که مشرکان برای نام‌گذاری و نسبت دختران به خدا دانشی نداشتند و بر اساس ظن و گمان چنین فکر می‌کردند. با توجه به این برداشت قرآن،

می‌توان گفت که ظنّ نمی‌تواند انسان را از علم بی‌نیاز کند؛ زیرا احتمال خطا و صواب در آن وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۲۵۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۳۰).

واضح است که یقین نقطه‌ی مقابل ظنّ و تردید است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۳/۴۵۷). در ابعاد معرفت‌شناختی ظنّ در مرحله‌ای قبل از یقین و بالاتر از توهم قرار دارد. بدین ترتیب، ظنّ احتمال قوی در مورد چیزی است که در نتیجه‌ی معرفت و درایت می‌تواند به یقین و سپس به علم منتهی شود (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱/۸۹۲). در این صورت، معنایی که از علم در مقابل ظنّ و تردید به دست می‌آید، یقین از روی معرفت و شناخت است که در آن شک و تردیدی وجود ندارد. این معنا از علم بیشتر با ابعاد روحی و معنوی انسان ارتباط پیدا می‌کند و در سطحی عمیق‌تر از ابعاد ظاهری و سطحی، که افراد بدون تأمل و غور در هستی به آن دست می‌یابند، قرار می‌گیرد.

یکی از تفاوت‌های اصلی دایره‌ی معنایی علم در قرآن با دوره‌ی جاهلیت نیز به همین مسئله برمی‌گردد. در قرآن علم حوزه‌ی معنایی وسیعی پیدا کرده که بیش از هر چیز در ارتباط با ابعاد روحی و معنوی انسان مطرح می‌شود. برای مثال، علم و یقین به آخرت با دانش و معلومات بشری به دست نمی‌آید، بلکه باور و اطمینان قلبی است که در نتیجه‌ی ایمان و روشنگری انسان حاصل می‌شود. بر این اساس، معنای دیگری که از علم در بافت متن آیات به دست می‌آید «هدایت و روشنگری» است. علم در این معنا در تقابل با واژه «هوی» به کار رفته است.

«هوی» به معنای میل نفس است که در قرآن بیشتر در مورد خواهش‌های مذمومی به کار رفته که باعث گمراهی انسان می‌شوند. چنان‌که خداوند در آیه ۳ سوره‌ی نجم فرموده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ». در مقابل این واژه، علم به معنای هدایت و روشنگری آمده و عامل سعادت انسان محسوب شده است (قرشی، ۱۳۶۱: ۷/۱۷۱). در آیه ۲۹ سوره‌ی روم این تقابل معنایی از علم و هوی وجود دارد: «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ».

در معناشناسی‌ای که از هوی و علم در این آیه صورت گرفته، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی اذعان دارند که تبعیت از هوای نفس خارج از فرامین و دستورات الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۱/۲۶)، برخی نیز تابعیت از هوای نفس را دلیل بر بی‌دانشی و بی‌بصیرتی انسان دانسته‌اند. در این برداشت، عبارت «بَغَيْرِ عِلْمٍ» در آیه مورد نظر به معنای بصیرت گرفته شده است (رازی، ۱۴۰۷: ۱۵/۲۵۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۷/۴۴۲).

واژه دیگری که در تقابل با علم آمده «ضال» است. ضال به معنای گمراهی و منحرف شدن از حق آمده است (قرشی، ۱۳۶۱: ۴/ ۱۹۲-۱۹۸). واژه «ضل» از مصدر «ضلالت» به معنای از راه راست و صراط مستقیم دور شدن است (اصفهانى، ۱۳۶۲: ۱/ ۵۱۰). کسانی دچار انحراف از حق می‌شوند که بر اساس علم و آگاهی هدایت پیدا نکرده و به شناخت نرسیده‌اند: «إِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ». در تفسیر این آیه چندین نظر وجود دارد. برخی معتقدند «إِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» بدین معناست که عده‌ای بدون علم و آگاهی و از سر هوای نفس مردم را گمراه می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۱۰). در این برداشت، عبارت «بِغَيْرِ عِلْمٍ» به معنای عدم شناخت و معرفت گرفته شده است. برخی نیز ضال را گمراهی به علت متابعت از هوای نفس و دور شدن از راه شرع دانسته‌اند (رازی، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۲).

در این آیه، عامل گمراهی تعداد زیادی از کفار عدم شناخت و معرفت به حقیقت دانسته شده که باعث پیروی آنان از هوای نفس شده است (میبدی، ۱۳۷۱: ۲/ ۶۶۶-۶۶۷). در آیه ۱۴۴ سوره انعام همین معنا از علم بیان شده است: «لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». «بِغَيْرِ عِلْمٍ» در این آیه به معنای بی‌دانشی و جهل انسان است که باعث گمراهی و ضلالت انسان می‌شود (میبدی، ۱۳۷۱: ۸/ ۳۸۲).

در تقابل واژگانی، «غفلت» از دیگر واژه‌هایی است که در مقابل علم به کار رفته است. غفلت دایره معنایی وسیعی دارد و به هرگونه بی‌خبری از شرایط زمانی و مکانی گفته می‌شود که انسان را نسبت به واقعیت‌های حال و آینده، وجود خود و آیات الهی غافل کند. غفلت بدین معنا در مورد چیزی به کار برده می‌شود که وجود دارد، اما انسان به آن بی‌توجه است و آن را فراموش می‌کند. از آنجایی که انسان بدون آگاهی نمی‌تواند موضع صحیح اتخاذ کند و مسیر درست و حقیقت را تشخیص دهد، گرفتار گمراهی می‌شود. از طرفی انسان غافل با رویکرد سطحی و ظاهربینانه نمی‌تواند دیدگاه عمیق و مدبرانه به هستی پیدا کند. با توجه به این معاشناسی از غفلت، می‌توان گفت علم در مقابل آن به معنای شناخت و معرفت و بیداری است. آیه ذیل این تقابل معنایی را نشان می‌دهد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». در بیشتر تفاسیر معنای «يَعْلَمُونَ» را علم به امور دنیوی از قبیل کشت و زرع و تلاش برای آبادانی دنیا و منافع دنیوی دانسته‌اند. بر این اساس، افرادی که بیشتر برای دنیا کوشش می‌کنند، معرفت و بصیرتی به آخرت ندارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۴۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۸/ ۲۳۱؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۴۲).

واژه «عمون» از دیگر واژه‌هایی است که در تقابل با علم به کار رفته است. «عمون» از ریشه «عمه» در لغت به معنای سرگردانی ناشی از حیرت است و در آیه ۱۵ سوره بقره بدین معنا آمده است: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ». در آیه ۶۶ نمل نیز تقابل معنایی علم و عمون چنین آمده است: «بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ». از واژه «عمون» معانی مختلفی برداشت شده است. برخی معتقدند که مشرکان با توجه به خصومت و شدت عملی که در برخورد با اسلام و آیات نشان می‌دادند، دلایل و حجت‌های معلوم و بدیهی‌ای را که رسول اکرم (ص) ارائه می‌داد نادیده می‌گرفتند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۳۶۲). برخی نیز عمون را به معنای ناتوانی و ناآگاهی انسان به امور غیب، که صرفاً در اختیار خداوند است، گرفته‌اند (رازی، ۱۴۰۷: ۲۴/۵۶۸). عده‌ای دیگر عمون را عدم بصیرت و ادراک انسان دانسته‌اند (قمی، ۱۳۶۸: ۹/۵۸۴). در برخی از تفاسیر نیز عمون را نابینایی معنا کرده‌اند (میبدی، ۱۳۷۱: ۷/۲۳۷). با توجه به هر کدام از معانی ذکر شده، معنای علم در تقابل با عمون نیز متفاوت می‌شود. توجه به بافت متن آیه می‌تواند در معناشناسی علم در مقابل عمون کمک کند. در آیه مذکور، منظور علم به آخرت است. این برداشت از علم بر اساس بصیرت و یقین انسان به دست می‌آید. بدین ترتیب، عمون می‌تواند ناظر بر جهالت و عدم بصیرت و یقین به آخرت باشد و در مقابل علم به معنای شناخت و بصیرت به آخرت آمده باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۶۸). در این آیه گفته شده که چون کفار معرفت و بصیرت ندارند، نمی‌توانند آخرت را درک کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۳۶۶). بر این اساس، افراد صاحب بصیرت و معرفت توانایی درک حقیقت را دارند و قرآن در مقابل آن‌ها کسانی را که از درک حقیقت عاجزند در زمره سفهاء قرار داده است. بدین ترتیب تقابل معنایی بین علم و سفه در قرآن ایجاد می‌شود.

«سفه» در لغت به معنای جهالت، سبک‌سری و ناآرامی است که در نتیجه نقصان عقل و خرد به وجود می‌آید. با توجه به این معنا، سفهاء نیز کسانی هستند که با ضعف رأی و خرد، نسبت به مواضع، منافع و مضرات آگاهی ندارند (رازی، ۱۴۰۷: ۱/۱۲۴-۱۲۵؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۱/۷۵). در آیات متعددی از قرآن این واژه در تقابل با علم به کار رفته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۷۲). از جمله در آیه ۱۴۰ انعام چنین آمده است: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ». سفه در این آیه به معنای شتاب‌زدگی، جهل و ناآگاهی است که در نتیجه نبود علم در انسان ایجاد می‌شود. عبارت «بغیر علم» نشان‌دهنده جهل و نبود علم است که باعث می‌شود انسان به منکرات روی آورد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۵۷۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۶۱).

با توجه به واژه‌هایی که در تقابل علم قرار گرفته‌اند، می‌توان گفت، علم در قرآن دایره معنایی وسیعی دارد که در یک طرف آن صاحبان و دارندگان علم قرار دارند که با درک و شناخت درست به یقین و اطمینان قلبی دست می‌یابند و با هدایت و روشنگری در مسیر حقیقت قرار می‌گیرند. در طرف دیگر نیز افرادی هستند که معرفت و شناختی به حقیقت ندارند و با ظن و تردید و جهالت، گرفتار سرگردانی و گمراهی می‌شوند. علم موجود در قرآن با توجه به معنای معرفتی و شناختی‌ای که از آن دریافت می‌شود، نقطه تمایز این دو گروه از انسان‌ها محسوب می‌شود. بخش دیگری از معاشناسی علم در قرآن را می‌توان با روش هم‌معنایی دریافت. در این روش کلماتی که هم‌معنای علم محسوب شده‌اند صرفاً مترادف علم نیستند، بلکه در موارد متعددی ابزار رسیدن به علم و معرفت هستند.

## ۷. معاشناسی علم در قرآن با روش هم‌معنایی

در آیات متعددی از قرآن کلماتی به کار رفته است که جنبه معرفتی و شناخت انسان به جهان هستی را نشان می‌دهد. این کلمات در مواردی به صورت کلمات جایگزین علم به کار رفته‌اند و در مواردی نیز قرآن با دلالت انسان به آن‌ها، مسیر و راه رسیدن به معرفت و شناخت را منظور داشته که از معانی مهم علم در قرآن است. در این صورت، برخی واژه‌ها مقدمه و ابزاری برای دستیابی انسان به معرفت محسوب می‌شوند. مهم‌ترین این واژه‌ها عبارت‌اند از تدبیر، تفکر، تعقل و حکمت.

این واژه‌ها بیش از آن‌که معنای معرفت و شناخت را برسانند، انسان را در مسیر معرفت و شناخت قرار می‌دهند. معرفت و شناخت که در نتیجه علم برای انسان حاصل می‌شود، باعث رسیدن و دستیابی انسان به حقیقت می‌شود. در واقع اگر در یک دایره حقیقت را در نقطه بالا و انسان را در نقطه پایین قرار دهیم، ابزارهایی که به انسان کمک می‌کند تا به سمت حقیقت حرکت کند تفکر و تعقل و تدبیر است. انسان با کمک آن‌ها می‌تواند به معرفت و علم دست یابد و به درک حقیقت نائل شود. در این صورت، حقیقت نقطه اعلی محسوب می‌شود و معرفت و شناخت، که در نتیجه تفکر و تعقل و تدبیر برای انسان حاصل می‌شود، وصل‌کننده انسان به حقیقت است. بررسی این واژه‌ها معاشناسی علم در قرآن را روشن‌تر می‌سازد.

«تدبیر» به معنای تفکر و تأمل برای دستیابی به معرفت و تأویل و دریافتن معنای نیکو است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۷/۴). در این معنا، صاحبان خرد با توقف در آیات و تأمل در

آن‌ها می‌توانند به شناخت برسند. بر اساس آیات، صاحبان خرد و یا به تعبیر قرآن «اولوا الالباب» در آیات تدبیر می‌کنند (میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۳۴۰): «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ». تدبیر در این آیه به شکل‌های مختلفی معنا شده است. برخی آن را به معنای اندیشه کردن و پند گرفتن دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۳۸)؛ برخی اندیشه کردن در دلیل این آیات و نشانه‌ها را منظور داشته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۵۸)؛ و در مواردی نیز تدبیر را مختص کسانی دانسته‌اند که اهل عمل‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۰۸).

«تَدَبَّرُ» از ریشه «دَبَّرَ»، به معنای اندیشیدن در پس و ماوراء امور است که «ژرف‌اندیشی» و «عاقبت‌اندیشی» معنا می‌دهد. نتیجه‌ای که از تدبیر به دست می‌آید کشف حقایقی است که در ظاهر سطحی به نظر می‌رسند، اما با دقت در آن‌ها می‌توان به وراثشان پی برد. تدبیر با تفکر تفاوت دارد. تدبیر بیشتر اندیشه در عواقب امور است، در حالی که تفکر اندیشه در دلایل امور است و هر کدام به معرفت و شناخت (علم) منتهی می‌شوند (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۶۵۶).  
 بیش از سیصد آیه در قرآن به تدبیر، تفکر و به چشم بصیرت قبل از رؤیت اشاره دارند. تفکر به قوه ادراک انسان مربوط می‌شود و آن ادراکی است که از طریق محسوسات به کشف مجهولات می‌رسد. بدین ترتیب، فکر را در لغت به معنای اندیشه و تأمل برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و غیره تعریف کرده‌اند (قرشی، ۱۳۶۱: ۵ / ۱۹۹).  
 در اصطلاح نیز فکر را اندیشه و عمل عقل در معلومات موجود برای دستیابی به مطلوب دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۸۲: ۳۹). با مراجعه به آیات مشخص می‌شود که تفکر تأکید بر اندیشیدن است تا با تأمل و دقت نظر در آنچه حواس ظاهر و باطن برای آگاهی به اسرار آفرینش و درک نظام هستی نیاز دارند بنگرند. در این صورت، تفکر تصویری روشن و درست از شیء محسوس و غیر محسوس به انسان می‌دهد تا حقیقت آن را بفهمد و هدف از وجود آن را دریابد (عضمیه، ۱۳۸۶: ۱۴۹). بنابراین تفکر به معنای اندیشه کردن در دلایل آیات و نشانه‌ها است و مسلماً نتیجه‌ای که از آن برمی‌آید، شناخت و علم بیشتر انسان به امور است (رازی، ۱۴۰۷: ۱۷ / ۲۲۷؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۹ / ۱۲۰). در آیات متعددی این معنای تفکر به دست می‌آید؛ برای مثال، «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

یکی دیگر از واژگان نزدیک به علم، «تعقل» است که در قرآن کریم به آن توجه زیادی شده است. تعقل نیز مانند تدبیر و تفکر در زمره کوشش‌های درونی انسان برای رسیدن به معرفت است.

عقل به معنای استدلال کردن و تشخیص خیر و شر و خوبی و بدی است. در قاموس‌ها، واژه عقل را به معنای منع و امساک دانسته‌اند (زییدی، ۱۹۶۵: ۱۵/۵۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱/۴۵۸-۴۵۹)؛ و گفته شده که عقل را به این دلیل عقل نامیده‌اند که صاحبش را از انحراف بازمی‌دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱/۴۵۸).

علمای لغت معانی مختلف دیگری برای عقل ذکر کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به علم و فهم اشاره کرد (همان). در نگاه قرآنی نیز کسانی از ماهیت و حقیقت آیات الهی می‌توانند به شناخت و آگاهی برسند که در آن‌ها به تعقل و تفکر بپردازند (ایزوتسو، ۱۳۷۳: ۱۶۹-۱۷۰). بدین ترتیب تعقل در قرآن بیشتر ناظر بر کشف مجهولات عمیق و پیچیده با

استفاده از معلومات بدیهی و قابل دسترس است.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ». تعقل در این آیه را به معنای خرد و فهم و درک امور گرفته‌اند (قمی، ۱۳۶۸: ۳/۲۰۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۲/۲۵۲).

بنابراین در بین واژگان تدبیر، تفکر و تعقل نشانه مشترکی وجود دارد که این سه مقوله بر محور آن قرار گرفته‌اند و آن واژه «آیه» یا نشانه است. خداوند انسان‌ها را به تدبیر، تفکر و تعقل در آیات (نشانه‌ها) فراخوانده تا بتوانند به شناخت برسند.

سطح دیگری از علم در قرآن را می‌توان در واژه حکمت یافت. «يُوتَى الْحِكْمَةَ مِنْ إِيَّاهُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذُكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». در این آیه معانی مختلفی از حکمت برداشت شده است. از جمله رسیدن به واقع و حقیقت در عمل و گفتار، علم دین، معرفت به خدا، فهم، علم و دانشی که فایده و منفعت آن بزرگ و زیاد است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۶۵۸-۶۵۹). در مواردی نیز حکمت را جمعی از وجوه تحقیق دانسته‌اند که به علم برمی‌گردد و سپس در آن اندیشه و تفکر صورت می‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲/۴۰۰). در مواردی نیز حکمت را به معنای دانش گرفته‌اند که خداوند به هر که بخواهد می‌دهد (میبدی، ۱۳۷۱: ۱/۷۲۲).

راغب اصفهانی حکمت را دلالت بر منع در جهت اصلاح دانسته است. بدین معنا حکمت هرگونه گفتار، رفتار یا دانشی است که انسان را به سوی سعادت رهنمون سازد (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۴۸-۲۴۹). بدین ترتیب، حکمت رسیدن به حق به واسطه عقل و دانش است. عقل به تنهایی و بدون استفاده از دانش قادر به درک حقیقت نیست. بر این اساس، حکمت در قرآن در دو بُعد آمده است. در یک بُعد در ارتباط با خداوند است که به



معنای شناخت اشیاء و ایجاد آنهاست. در بعد دیگر در ارتباط با انسان به معنای انجام دادن کار نیک و شناخت نشانه‌ها و حقایق به قدر توانایی است که در آیه ۲۶۹ بقره بدین معنا آمده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». بنابراین حکمت علم نیست، اما یکی از واژه‌هایی است که انسان را به علم رهنمون می‌سازد.

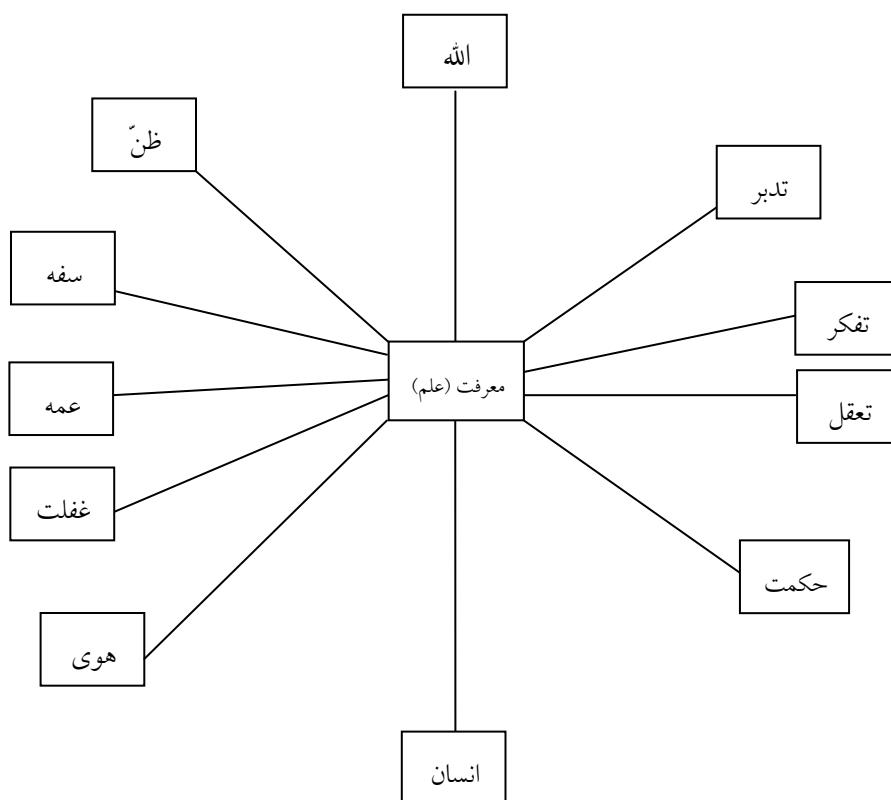
## ۸. نتیجه‌گیری

با بررسی معناشناختی علم در معلقات سبع و قرآن می‌توان گفت که معنای علم در جاهلیت محدود به معلومات، تجربیات و سطح پایینی از آگاهی انسان نسبت به محیط اطراف بوده است. در این دوره، ابعاد معرفت‌شناختی و معنوی از معنای علم به دست نمی‌آید و در مواردی که بدین منظور به کار رفته، آن را صرفاً در مورد خداوند می‌دانستند. این در حالی است که علم در قرآن به عنوان واژه‌ای کلیدی در نقطه مرکزی قرار گرفته که در محور آن واژه‌هایی با بار ارزشی و معنایی خاصی مطرح شده‌اند. اگر عالم را دایره‌ای فرض کنیم که خداوند در مرکز آن قرار گرفته، انسان تنها موجودی است که قابلیت درک هستی و رسیدن به خدا را پیدا کرده است. مهم‌ترین چیزی که در قرآن این مسیر را برای انسان هموار می‌کند، علم در معنای معرفت و شناخت است. اما علم در راه رسیدن به درک حقیقت دو مسیر پیدا می‌کند. یک مسیر استفاده از ابزارهای آگاهی و شناخت است که انسان را در درک حقیقت یاری می‌رسانند، دوم ابزارهایی که در مسیر شناخت و آگاهی انسان خلل وارد می‌کنند و مانع سیر صعودی انسان می‌شوند. در مسیر اول واژه‌های مهمی که در قرآن مطرح شده در محور قوه اندیشه و ادراک آدمی قرار دارد که شرایط لازم را برای تعمق و رسیدن انسان به سطح آگاهی و شناخت فراهم می‌کند. این واژه‌ها تدبر، تعقل و تفکر بودند.

سطح پایین‌تر از بُعد معرفتی علم، در معنای شناخت و آگاهی، حکمت است. حکمت را دانش و گفتار می‌دانند که انسان را از انحراف بازمی‌دارد. این بعد از حکمت می‌تواند در حوزه دانش بشری قرار گیرد؛ زیرا دانش بشری هرچند که در شناخت هستی و رسیدن به آگاهی برای انسان مفید است، اما اگر در ابعاد معرفتی و طی مسیر حقیقی نباشد، چه بسا برای بشریت خطرناک نیز باشد. با وجود این، حکمتی که در آیات قرآن مطرح شده ناظر بر دستیابی انسان به سعادت است.

در دایره واژگانی قرآن در مقابل علم، واژه‌هایی قرار گرفته‌اند که نه تنها انسان را در مسیر شناخت یاری نمی‌کنند، بلکه مانع جدی آگاهی و شناخت انسان می‌شوند. آن‌ها عبارت بودند از ظن، غفلت، سفه و عمه که انسان را در دنیا، جهان مادی و وجود جسمانی محصور می‌کنند و امکان غور و اندیشه در ابعاد معرفتی را از او می‌گیرند. هر انسانی به درجه کوشش و تلاشی که برای درک حقیقت انجام می‌دهد، می‌تواند در این دو مسیر گام بردارد. یا با کوشش و استفاده صحیح از ادراک خود به سوی نور و آگاهی حرکت کند، یا با سطحی‌نگری و توقف در ظواهر دنیا از دستیابی به حقیقت بازماند. بدین ترتیب، دایره واژگانی علم و واژه‌های مرتبط با آن در قرآن را می‌توان در نمودار ذیل نشان داد:

نمودار: واژه علم در دستگاه تصویری قرآن



با این اوصاف کاملاً واضح است که سطح درک و معنایی که در دوره جاهلیت از علم وجود داشت با سطح درک و معنایی که در قرآن از آن وجود دارد بسیار متفاوت است.

علم جاهلی در عالی ترین سطح آن به معلومات و خواندن و نوشتن منتهی می شد، در حالی که در بعد معرفتی قرآن علم از این سطح شروع و به درجات عالی، که درک حقیقت است، منتهی می شود.

## منابع

- ابن الشجری (۱۴۱۲). *الامالی*، قاهره، مکتبه الخانجی.
- ابن خلدون (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دار الفکر.
- ابن سراج (۲۰۰۸). *جواهر الأدب و ذخائر الشعراء و الکتاب*، دمشق، منشورات الهیئه الجامه السوریه للکتاب.
- ابن کلبی (۱۳۶۴). *الأصنام*، تهران: نو.
- ابن منظور (۱۴۰۸). *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهان‌ی، راغب (۱۳۶۲). *مفردات فی غریب القرآن*، تهران: مرتضوی.
- امین، احمد (۱۳۵۳). *پرتو اسلام*، ترجمه عباس خلیلی، تهران.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰). *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: قلم.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۳). *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- النهانوی، محمد علی (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۷). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- زبیدی (۱۹۶۵). محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الهدایه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *تفسیر الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی.
- زیدان، جرجی (بی تا). *تاریخ ادب اللغه العربیه*، بیروت: منشورات دار المکتبه الحیاه.
- سبزواری، حاج ملا هادی (بی تا). *شرح منظومه*، دارالمرتضی للنشر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریعتی، علی (بی تا). *اسلام شناسی*، بی جا.
- الشتتیری، ابوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی (۱۴۲۲). *اشعار الشعراء الستة الجاهلین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۰). *الملل و النحل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۰ معاشناسی واژه «علم» در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی

- عضیمه، صالح (۱۳۸۶). معاشناسی واژگان قرآن، سید حسین سیدی، آستان قدس.  
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
القرشی، ابوزید محمد بن ابی الخطاب (۱۴۲۴). جمهره اشعار العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.  
مظفر، محمدرضا (۱۳۸۲). المنطق، ترجمه علی شیروانی، قم: دارالعلم.  
معلقات سبع (۱۳۴۵). ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.  
مبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.